

در قریہ دو پنج از قرائی ما حوزتا اینجا کلام تلمیذش عبداللہ بن صالح بود۔

در ولادت و وفات سلیمان

و در لور لو گفته که من یافتیم بخط او که نقل از والدش کرده که مولد من در نیمه ماه رمضان از سال
هزار و هفتاد و پنج بود بطالع عطارد و حفظ نمودم قرآن را و حال آنیکه تقریباً هفت ساله بودم
با چند ماه بالا و شروع در کتب علوم نمودم و حال آنیکه ده ساله بودم و همیشه
مشغول تحصیل بودم تا این زمان که سال هزار و نود و نه است تا اینجا کلام شیخ سلیمان بود و صاحب
لور لو گفته که نظر تباریح مزبور بان تاریخ وفات که عبداللہ بن حاج صالح گفته بود باید عشر
شیخ سلیمان تقریباً چهل و چار سال و ده ماه خواهد بود پس قول تلمیذش عبداللہ بن حاج صالح
که عمرش فریب به پنجاه سال بود سحوت و ناشی از عدم اطلاع بر تاریخ مولد اوست و شیخ سلیمان
شاعر خوب بود در شعر بسیار گفته و مراثنے خوب برائے امام حسین علیہ السلام - گفته است

در تلامذہ شیخ سلیمان

و به نزد این شیخ تلمذ کردند جماعتی از علماء مانند پدر صاحب حدائق و او اشهر تلامذہ شیخ سلیمان
ابن عبداللہ حاج صالح متقدم است و همچنین شیخ حسین متقدم است و همچنین شیخ احمد بن شیخ عبداللہ
بن حسن بلا دیت که او نهایت فضل و غایت انصاف و حسن اوصاف و ذلت و ورع و تقوی
و سکت بون و وفات شیخ احمد مذکور روز دوشنبه چهار و نهم ماه رمضان سنه هزار و صد و سی
و هفت بوده و از جمله تلامذہ شیخ سلیمان شیخ عبداللہ بن شیخ علی بن احمد بلا دیت و اینها هر یک
کسانے بودند که نوبت ریاست علیہ با ایشان منتهی شد هر یک در وقتش و شیخ سلیمان در روز
جمعه در مسجد بعد از نماز صبحه کلمه سجادیہ را در سب سبگفت و مجلس او مملو از فضلا بود و در سایر
اوقات در خانه خود درس میگفت -

در مالیقات شیخ حسین

و از برای شیخ سلیمان مالیقات چند است که اکثر آنها سائل میباشند و بعضی از آنها تمام و بعضی
تا تمام است از آن جمله کتاب جمل مدیث است در امامت از طریق عامه و این کتاب از حسن مصنفات
اوست و آن کتاب را هدیه برائے شاه سلطان حسین فرستاد و با اسم او تصنیف نمود پس وارد و هزار
در هم داد که بقیت آن زمان بست تومان میشد و با او بانصاف عمل نکرد زیرا که شان او زیاده از آن
بوده و کتاب از آثار ریاض که جاری مجرای کشکول است و سه مجلد است و کتاب نوآمد نجفیه و کتاب

و کتاب عشره کامله که متضمن در مسأله است از مسائل اصول و فقه و در آن کتاب دلالت است بر اینکه
 این کتاب متعلق در اجتماع بود و اما از بعضی از فوائد متاخر از این کتاب فهمیده میشود که رجوع کرده است
 بخوبی که قریب بطریقه اخبار تین است و کتاب شفاء در حکمت نظریه و رساله صلوة و رساله در بیان
 حج که مختصر است و او را نوشته است بالتاس سید اکمل امجد سید احمد بن سید عبدالرؤف بقدر خصی حجرا
 و رساله نفحة العبیر در طهارت بزرگ و رساله ثانیه در مناسک حج نیز مختصره است و رساله اقامه دلیل
 بر نصرت حسن بن ابی عقیل در عدم نجاست آب قلیل و در لوله گفته که بخط شیخ سلیمان یافتیم اینکه
 چیزی که خلاصه مضمونش آن بود که در خواب می بینم کتابی را که گویا ذکر است و در او نوشته بود که
 چون حسن بن عقیل ظاهر ساخت قول بعد نجاست آب قلیل را لذا اصحاب ما امیة او را بچکر دند و در
 کت استخفاف با و نمودند و رساله در مسأله وجوب نماز جمعه بر ما و آن رساله نقض است بر رساله که بعضی
 از فضلا بر در تحریم نماز جمعه نوشته اند و کتاب معراج در شرح فہرست شیخ طوسی لیکن آن کتاب
 نام تمام است و بیرون آمد از آن کتاب باب حمزہ و باب با و موصل و باب تا، ثناة فوقانہ و رساله
 بلغه که بر وزیر رساله و چیزه اخوند غلام محمد باقر مجلسی است در آنچه مختار احوال رجال و رساله محمدیه و رساله
 در علم منطق و شرح آن و رساله تحریم ارتماس بر صایم و رساله نجاست ابوال دو اب ثلثہ و رساله
 در وجوب طهارت بوجوب غیر خصوصاً جنابت و رساله افضلیت تسبیح بر حمد و ثلثہ تلیثہ و دو کت
 آخر با عتبه و رساله در شرح خطبہ استسقاء و رساله در تقریب رساله فارسیہ در چهار مسأله در و
 بر عامہ و رساله در تحقیق اینکه موضوع جز از سجد داشت در معارضه شیخ محمد بن ماجد و رساله
 در طلاق غائب و رساله در شرح حدیث نیت المؤمن خیر من عملة و رساله در سبب تساہل اصحاب در اول
 سنن و رساله صواب النداء در مسأله بقاء که تمام نیست و رساله در استقلال اب بولایت بر بکر بالغ شدید
 در تزویج و رساله در مسأله بقاء مسماة با علام الهدای در مسأله بقاء و رساله در جواز تقلید
 و رساله ذخیرہ در فساد نسبت عمل و رساله نکت مدیعه و فرق شیعہ و رساله در اعراب تبارک اللہ حسن
 الخالقین و رساله در اسرار صلوة و رساله در استحسان و رساله در قرعہ و رساله صوتیہ و کتاب شرح
 باب حادیشتر که تمام نیست و رساله در وجوب غسل جمعه و رساله در مسأله بزرگ و بالوعہ و رساله در نخورسا
 در مقدمہ واجب و رساله موسومہ بخایل الاعجاز و معنیات و الفاظ و رساله دیگر در نخورسا ناظرہ
 اثبات در آنچه مستحب است تاخیرش از اوقات نہایت خوب و با وقت است و رساله در آداب
 بحث و رساله دیگر در علم مناظرہ و رساله ایفاظ الغافلین در وعظ و رساله شمسیہ در رؤیت شمس

برای مولای ما امیرالمؤمنین و رساله در حکم حدیث در اثباتی غسل و رساله در تحریم قسمیه
 حضرت صاحب الامر و رساله موسوم به بکتوم در بیان حکم تعلم علم نحو و رساله موسوم به فصل الخطاب
 و کفر اهل کتاب و نصاب و تمام نیست و کتاب هدایة القاصدین بسوی عقاید دین و رساله موسوم
 به نصوص الثمار و کتاب شرح مفتاح الفلاح و کتاب شرح اثنا عشریه بجهانیه که تمام نیست و رساله موسوم
 به سلافة البحیه در ترجمه مشیمیه که در آن ذکر کرده است احوال شیخ مشیم بحرانی را و بسیاری از آن سائل
 تمام نیست و بعضی از آن از مسوده خارج نشسته و این بزرگوار اجازه از اخوند ملا محمد باقر مجلی
 وغیره اودارد -

شیخ سلیمان بن علی

شیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بن راشد بن ابی نجیب بضامثلثة الحركات پس با موعده پس با اثنا
 از تحت بحرانی و اصبعی الاصل و مشاخری المسکن و او از مشایخ اجازه شیخ سلیمان بن عبد الله
 و این شیخ مجتهد معروف است و اجازه دارد از شیخ احمد بن شیخ محمد بن علی قناعتی و این شیخ سلیمان
 در سنه هزار و صد و یک وفات یافت و سید اجل سید عبدالرؤف جد حفصی مرثیه برای او ساخته
 که متضمن تاریخ وفات اوست و از تالیفات اوست رساله در تحریم نماز جمعه در زمان غیبت نوشته
 و شیخ احمد بن محمد بحرانی از آن نقض کرده و رساله در حلال بودن شمش و فتوه و در آن رد بعضی
 از علماء اخباریین کرده که فاعلی تحریم آن شده اند و رساله در علم کلام در اصول دین و رساله
 علیت جمیع اقسام سماک -

شیخ علی بن سلیمان

مط شیخ علی بن سلیمان بن درویش بن حاتم بحرانی قدمی ملقب بزین الدین و او از مشایخ
 اجازه شیخ سلیمان بن علی مقدم است و او اول کسی است که نشه کرد علم حدیث را در بلاد بحرین و هندیه
 و ترویج کرد حدیث را و پیش از او اثری از آن نبود و جانشی و قیود بر کتاب تندیب استبصار
 نوشت برای اینکه ملازمت او جدیتر شد و در دیار عجم مشهور با هم الحدیث بود و در بلاد
 بحرین رئیس بود و متولی امور حسنییه بود و قلع و قمع ظلم و فساد نمود و بدعتها را رفع کرد و بساط
 عدل را منبسط نمود و فاش در سنه هزار و شصت چهار بود و از جمله منقذات او رساله صلوة است
 و رساله در جواز تقلید و ماشیه بر کتاب مختصر نافع که نهایت صغیره و مختصره است و قبر او مزار
 معروف در قرینیه قدم و او بلند کرد و در نزد محمد بن حسن پس بعجم مسافره کرد و خدمت شیخ بهائی

رسید و علم حدیث را از او فرا گرفت پس بجزین مراجعت نمود و نشر حدیث در آنجا کرد و محمد بن حسن سابق مجلس درس او حاضر میشد پس محمد را مردم عتاب کردند که او دیر روز در نزد او تلمذ مینمود امروز تو در نزد او تلمذ نیجائی او در جواب میگفت که شیخ علی امروز سبب اخذ علم حدیث بر من و غیر من فایز است و این شیخ علی راسته اولاد بود یکی شیخ صلاح الدین که بسیار فاضل بود سیما در علم حدیث و علم ادب و او را بعضی از حواشی است بر تفسیر حدیث و اجازت پدرش متولی امور حسینیست و بجائے پدر در مجلس قضا نشست و در مجلس درس نشست و نماز جمعه و جماعت مینمود لیکن بعد از پدر برباتی نماند بلکه طولی نکشید که وفات یافت دوم شیخ حاتم بن شیخ علی و او هم فقیه فاضلی بود سوم شیخ جعفر بن علی و او در امر معروف و نهی از منکر نمایندگانی شدت داشت و بعد از برادرش امام جمعه و جماعت بود و شیخ جعفر مذکور را پسر فقیه فاضلی بود سومی شیخ علی بن جعفر و او زاهد و صاحب ورع بود و در امر معروف و نهی از منکر متصلب بود و بعضی از امرای بلا و او را در نزد شاه سلیمان نهم نشاندند و حال آنکه آنجناب بی بود از آنچو با و نسبت دادند پس سلطان کس فرستاد و او را مقید کردند تا بکار زران رسیدند پس سلطان از حقیقت امر مطلع شد و تعجیل فرستاد که زنجیر از او بردارند پس آنجناب در کار زران نشست و مدتی در آنجا ماند و بسا بود که بجزین می آمد و باز هم بگشت و وفات او در کار زران بود در سال هزار و صد و سی یک -

شیخ احمد بن شیخ محمد بن شیخ یوسف

شیخ احمد بن شیخ محمد بن یوسف خطی الاصل بجزانی مقامی و این شیخ علامه فاضل و زاهد و عابد و ورع و کریم و پرستیزگار بود و تسلط در معقول و منقول و فروع و اصول و وقت نظر و حدت خواطر با زیادت بلاغت و فصاحت در تعبیر و تجرید و تحریر و صاحب حدائق گفته که اعتقادم آنکه او افضل علمای جزین بود از کسانی که معاصر آن بودند و متاخر از او بودند بلکه غیر ایشان نیز افضل بوده و شیخ سلیمان بن عبداللہ با حوزی مقدم از شیخ احمد بن شیخ محمد مذکور را جان دارد و بعضی از ملازمه شیخ احمد مذکور در رساله خود سپین نوشته که آنجناب با صفحان رفت و اقامت با فر صاحب کفایه و ذخیره با و خلوت میکرد و در هر هفته دو روز با و مذاکره میکرد و از او استفاد میکرد و علماء مجلسی اخوند ملا محمد باقر شیخ احمد مذکور را جان داد و در آن اجازت نوشت که از غریب زمان و غلط و هر خوان بلکه از فضل خدایتعالی بر من و نعم بالعباش در نزد من اتفاق افتاد است صحبت مولائے اولے فاضل کامل و ورع بارع تقی زکی جامع فنون فضائل و کمالات حایز قصب سبق در پند

سعادت صاحب خلقتمای پسندید و اصل طبیب بھی علم تحقیق و طور تدقیق عالم تحریر و فائق در تحریر و تقریر
کشف دقائق معانی شیخ احمد بحرانی خدا تعالی ایام او را بدوام موصول دارد و مشهور و اعوامش
را مقرون سعادت دارد پس یافتیم او را در یائے پراز علم که برای او کنان نیت و یافتیم او را دانشمند
ماهر و فضل تا آخر اجازت و شعر شیخ احمد مذکور در نهایت جودت و نیکوئی و جزالت است در از جمله مصنفات
او کتاب ریاض الدلائل و حیاض المسائل است و صاحب لؤلؤ گفته که نیافتیم از آن کتاب مگر قطعه
از طهارت و رساله در وجوب عینی نماز جمعه و رد نمود در آن رساله شیخ سلیمان بن علی شامی
را چنانکه گذشت و رساله در استقلال پدر بولایت بکر بالغ رشید و رساله در منطق که نامید آنرا
بشکوۃ مضیبه و رساله رموز الحقیقت و رساله منطقیه و رساله صغیره در مسئله بد او ان جناب
بطاعون و فوات یافت با برادرش شیخ یوسف و در جوار کاظمین مدفون شدند در سال هزار
و صد و پدایشان زنده بود و در سال هزار صد و سه پدایشان و فوات یافت در قریه مقابا دین
جناب اجازت از پدر خود نیز دارد که شیخ محمد بن یوسف است و شیخ محمد بن یوسف ماهر بود در علوم عقلیه
و ظکیه و ریاضیه و هیت و هندسه و حساب و عربیت و صاحب لؤلؤ گفته که پدرم بر او قرات کرد
اگر علوم عربیه و ریاضیه را و قرات کرد بر او خلاصه الحساب را و اکثر شرح مطالع را و باقی از مطالع
را تمام کرد بعد از این شیخ بر استادش شیخ سلیمان بن عبداللہ مقدم و از شیخ محمد مذکور چیزی از
مصنفات نقل نه شده

در احوال قاسم علی ملقب بسید نورالدین

سید علی بن سید علی بن ابی الحسن بنی البراهیمی المومنی ملقب بسید نورالدین مشعل زکات و وفات
و فضیلت و تفاوت و تفاوت و زادت و عبادت و زاننت است و میر محمد مؤمن استر ابادی صاحب
کتاب رحبت از این بزرگوار اجازت دارد و این بزرگوار اجازت دارد و از برادر و پدر خود سید و حدیث
سید محمد صاحب مدارک و از برادری خود جمال الدین ابو منصور شیخ حسن بن شهید ثانی و سید نورالدین
فاضل و محقق و مدقق بوده و در زمانش از مسلمین بود و متوطن بکجه شد و تالیفات او در نهایت جودت
و در بدو امر در بلاد شام بود و صاحب شام را بالنسب با و احترام تمام بود پس بکجه مظهر رفت و
عمرش از نو و تجاوز کرد و حال اینکه استعانت با جدی نمیکرد بلکه مردمان با و استعانت میبند
و وفات او در سال هزار شصت و دو و وقوع یافت و در شعر بد طولی داشت - و مشهور هر دیار بود
و نسب صاحب معالم و مدارک سید نورالدین

و مخفی نماند که سید علی والد سید نورالدین دختر شهید ثانی را بزواج خود در آورد و از صاحب مدارک سید محمد تولد شد و پس از شهادت شهید ثانی والد صاحب عالم را که زوجه شهید ثانی بود بزواج خود در آورد و از او سید نورالدین متولد شد پس سید محمد صاحب مدارک برادر بزرگ سید نورالدین است و شیخ حسن صاحب معالم برادر مامور سید نورالدین است و صاحب معالم حال سید محمد است و سید محمد صاحب مدارک همیشه خزان صاحب معالم است ولیکن بقول ناقصه ضعیفه تمبند زوجه استاد را اگر فتن خدا مانون ادب است و در فقره پدر سید نورالدین نهایت خلاف ادب شد چنانکه مرحوم استاد افاضت بر ابراهیم زوجه شریف العلماء را بزواج خود در آورد اما اینکه سابقاً دختر استاد را نیز بزواج خود در آورده بود پس عیب عقل ظنی چنین امر استخوانی ندارد ولیکن چون شرعاً مجوز است پس این کاشف از خطا عقل است سیما اینکه زواج سید علی بزوجه شهید ثانی حکمتش در متن واقع آن بود که مانند سید نورالدین فاضلی که محیی شریعت نغمیر است از او تولد یافت و این سید نورالدین در خدمت پدرش برادر پدر سید او صاحب مدارک و برادر مامور می او صاحب معالم درس خواند -

در تالیفات سید نورالدین

و از تالیفات سید نورالدین است کتاب شرح مختصر نافع که بسیار خوب نوشته و تطویل در بحث و استدلال نموده لیکن تمام نیست و کتاب فوائد مکتبه در ردّ فواید مدنیه ملا محمد امین غیر مامون استرا بادی و صاحب حدائق در لودلو گفته که کتاب فوائد مکتبه ثانی و دانی نیست مولف کتاب گوید که چون ملا امین که امین اخبار امین است با صاحب حدائق هم مشرب است لهذا مان واسطه کلمات او را دوست داشته و مسلم و معروفست که سبب الشی بیخی و یقیم دوستی چیزی است که او می را کور و گری کند و عیوب محبوب را نمی بیند و نمی شنود و الا کتاب فوائد مکتبه چنانکه بعضی از فضلا گفته اند در نهایت وقت و مشا است و این فقیر مفاسد مذموب اخبار امین را که چند فرق اند و بطلان مذموب ایشان را در حاشی تو انهن و منظومه الفیه اصولیه و شرح ان تفصیل فصلی که نافع قال و قیل باشد بیان کردیم و از جمله کتب مولفه سید نورالدین است کتاب شرح اثنا عشریه شیخ بھائی در صلوة و غیر آنها از رسائل و سید نورالدین در اجازات شیخ فاضل شیخ صالح بن عبدالکریم گفته که اجازات دادم او را که روایت کند از من هر چه روایت ان بر ابراهیم صحیح است و هر چه را که تالیف کردم از او و افاده نمودم از ابراهیم از جمله است شرح مسی نغمیر الجاهم بر مختصر نافع که تالیف کردم از ان خبری بر او ایل فقه و سوال میکنم خدا را که مرا توفیق تمام و انجام ان کرامت فرماید و همچنین شرح موسوم بانوار بھیمه پرا اثنا عشریه صلوتیه که ان از تالیف مرحوم میرزا شمس الباقی

در حدیثی که در کتاب اخبار امین است از سید محمد صاحب مدارک که از سید نورالدین است

بہنہ مالیت و رسالہ انیقہ و تفسیر خدا تعالیٰ قل لا اسئلكم علیہ اجراً الا المودۃ فی القربی و کتاب
مجموعہ معروفہ بعینہ مسافر از نادام و سامر کہ مشتمل بر فوائد و اخبار و نوادر و اشعار و تہنیں است
فوائد و شواہد مکتبہ در بداحض حج خیالات مدنیہ کہ برائے ملاحظہ امین بہت و بعضی از حواشی بر کتب
فقہ و اصول و حدیث و اجوبہ سوالات تالیفات اجازت سید نور الدین بود تاریخ اجازت بخار شنبہ
دوازدهم ذیقعد الحرام از سال ہزار و پنجاہ و پنج و مولد این بزرگوار سال مخصد و ہفتاد بود
و وفات ان در سال ہزار و ہشت و ہشت بود بنا بر این عمر شش نود و ہشت سال بود مگر چند روز
و برای سید نور الدین مذکور سہری بود عالم و فاضل و محقق و مدقق و ماہر و ادیب شاعر و در کتاب
امل الاصل گفته کہ او شریک در درس بود در نزد جماعتی از مشایخ ما و اسم او سید جلال الدین
بود و بگاہ رفت و در اینجا و رشد پس از ان بمشہد رضا رفت پس از ان بہ حیدرآباد و او الان
ساکن حیدرآباد و مرجع اکابر و فضلاء اینجا بہت تالیفات کلام امل الاصل بود و برای سید نور الدین
پسر دیگر بود کہ او سید حیدر بن سید نور الدین بن علی بن ابی الحسن موسوسے عالم جمعی است
و ساکن اصفہان بود۔

در احوال سید محمد صاحب مدارک

نسب سید محمد بن سید علی بن ابی الحسن موسوی برادر سید نور الدین سابق بہت از جانب پدر و
صاحب مدارک و ملقب بشمس الدین و تقدس و علم او اشہر از ان است کہ محل انکار باشد و اما صاحب
معالم پس ہمیشہ انکار داشت کثرت تالیفات را با عدم تحریر و ہمیشہ بذل و جہد نمود و در تحقیق آنچه را کہ تالیف
کرده بود و صاحب مدارک نیز قبیل التالیف بود و صاحب معالم و صاحب مدارک در سن قریب
بیکدیگر بودند و ہر دو در نزد اردبیل درس خوانند و مقدس محقق ملا احمد اردبیلی در ان زمان
شرح ارشاد می نوشت و اجزاء را صاحب مدارک و معالم میداد و میگفت کہ شما نظر کنید در عبارات ان
و اصلاح کنید زیرا کہ من میدانم کہ بعضی از عبارات ان غیر فصیح بہت و چون خواستند کہ از خدمت
اردبیلی بہ جانب بلاد خود مراجعت کنند شیخ حسن صاحب معالم از خط ملا احمد اردبیلی چیزی نوشت
کہ در نزد او باشد و باعث تذکار او باشد پس محقق اردبیلی بعضی از احادیث برای صاحب معالم
نوشت و در آخر انما نوشت کہ این را عبد برای مولای خود نوشتہ است بچہ امثال امر مولا و برای اینکه
متذکر او باشد و او را فراموش نکند در خلوات خود و عقب صلوة خود و خدای تعالیٰ تو فوق و حد
اورا برائی آنچه محبوب اوست و از او را ضعیف باد من او و کرم او و محمد وال او صلوة خدا بر ایشان باد

تا اینجا کلام اردبیلی بود و سید نعمت الله جزایری در انوار نعمانیه نوشته که صاحب معالم و صاحب مدارک در نجف بودند منجواستند که بزیر تخراسان روند از خوف اینکه شاه عباس ایشان را نزد خود می طلبید ز رفتند برای اینکه با سلطان معاشرت نکنند و در نجف ماندند و صاحب مدارک و صاحب معالم در اخبار طریق خاصی را اختیار کردند و بصیحه اعلائی فاعل شدند و ان عبارت است از اینکه روایت حدیث اثنی عشری مذسب و عادل و هر یک را وی را دو معدل تعدیل کرده باشد و شکی نیست که بنا بر این اخبار را کفایت در فقه نخواهد بود و صاحب مدارک را در مدارک اضطراب زیاده است زیرا که گاهی موثقات را طرح کرده و گاهی عمل با آنها کرده و در بسیاری از رجال نیز اضطراب وارد مانند ابراهیم بن حاشم و سمیع ابن بلالک پس بسیار باشد که اخبار ایشان را موسوف بصحت داشته و گاهی اخبار ایشان را حسن دانسته و گاهی طعن در ایشان کرده و اخبار ایشان را رد کرده و شاید که تجدید رأی برائش حاصل شده بوده و تجدید رأی حسن فطانت مجتهد است و اما گاهی عمل موثق نمودند پس گاه است که در مقامات چندی است که قراین خارج بران معافیت کرده اند مانند شهرت و یا عدم خلاف و نحو آن -

در احوال شیخ حسن صاحب مدارک

شیخ حسن بن زین الدین شهید ثانی صاحب معالم است و در نزد اصحاب معروف بتوصیف محقق است و تصانیف او در نهایت تنقیح و تخریب است و از ورع آن بزرگوار اینکه هرگز پیش از قوت کیفیت و یا یکجا جمع نمیکرد برای اینکه مواسات با فقراء نماید و فقر از فعل او تسلی جویند و بجهت عدم تشبیه با غنیان و نه پیش آنکه امر در زندقه مجاز مشهور است و علم با جماع در این از منته در غایت ندرت است و بصیحه اعلائی عمل میکرد و سایر اخبار را طرح میکرد و شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ حسن که نواده شهید ثانیست در کتاب در المنظوم و المنشور ذکر فرموده که خدم صاحب معالم درس خواند در نزد ملا عبد سیزوی تخریب و مطول و حاشیه خطائی و حاشیه ملا عبداللہ بر خطائی و این در زمانی بود که ملا عبداللہ بر تخریب حاشیه مشهور را مینوشت و بخط خدم آن حاشیه موجود است و ملا عبد سیزوی نیز نزد خدم و نزد صاحب مدارک در فقه و حدیث درس میخواند و صفحی یافت شد بخط شیخ بھائی که از ذکر کلمات حکیمه نوشته بود که کتب هذا الکلمات امثالاً لا مرسیه صاحب الکتاب حس مجده و کتب ضده اقل العباد و بھائی ایجاب فی اصلح اللہ شأنه سائلانہ اجزایه علی خواطره الخطیره و عدم محوه عن لوح ضمیره البیر سیمانی محال الامانات و مطان الاجابات و ذاک سئل انتھی و این صفحہ در پہلوئی صفحہ بود که ملا احمد اردبیلی برای او

نوشته بود و در ترجمه صاحب مدارک گذشت و چندم شیخ حسن و خواهرزاده اش شیخ محمد صاحب رل مانند دو
فردی در میان و در وضع یک لبان و متقارب در سن بوده اند و صاحب معالم باقی ماند بعد از سید محمد
بعد تقاضای آن که میان ایشان در سن بود تقریباً این بنا بر روایت شیخ علی بود لیکن در رجال شیخ ابوعلی
نوشته که صاحب معالم سی سال بعد از صاحب مدارک عمر کرد و مولف کتاب آن را در تذکره العلماء
نوشته بودم لیکن الحال بنظر من می آید که آن خط باشد چه شیخ علی نواده صاحب معالم است و او بنا بر انما و انا
ترتیب و اهل البیت ادوی بجا فیه و چون صاحب مدارک وفات یافت پس صاحب معالم بر سر قبر او نوشت
رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمتهم من قضی نجبه و منتم من فطره و ما یدلوا تبدیلا و صاحب معالم براس
صاحب مدارک مرثیه گفت و ان را بر سر قبرش نوشت لطفی لرسول صبار کالعلم للوجود و الحمد والمعروف
والکرم قد کان للذین شمساً یستضاء بها محمد و المزايا صاحب الشیم و در بعضی از نسخ بدل صاحب
طاهر الشیم دارد سقی نراه و هناه الکرامه و الریحان و الروح طربا رشی النسم و خلیفه سلطان
گفته که شنیدم که شیخ حسن در اثنای تصنیف منتفی و معالم وفات نمود و کسیکه فکرش چنین باشد
و تحقیقش باین حد باشد عجب نیست که وفاتش در اثنای چنین تصنیف واقع شود -

در دیدن صاحب معالم حضرت صاحب الامر

و شیخ علی گفته که شنیدم از بعضی مشایخ ما و غیر ایشان که شیخ حسن چون حج بجا آورد با صاحب خود گفت
که از خدا امید دارم که صاحب الامر را ببینم زیرا که او در هر سال حج بجا آورد پس چون عرفه اقامه نمود
با صاحب خود گفت که از خیمه بیرون روند براس دعای عرفه پس او خود نشست ناگاه مردی غیر معروف
آمد و سلام کرد و نشست شیخ حسن گفت که من بجهت شدم و قدرتم بر کلامی نداشتم پس سخن با من
گفت پس برخواست و رفت پس من خیال کردم که آنحضرت است و بتأییدم و او را ندیدم و از
اصحاب خود سوال کردم گفتند که ما کسی را ندیدیم که آمده یا رفته باشد و از آن پس شیخ علی گفته
که میان صاحب معالم و صاحب مدارک فرقی در وقت نظر است چه شیخ حسن نظرش ادق و جامعیت
او در علوم بیشتر بود و ما دامیکه این دو بزرگوار زنده بودند هر یک که زودتر بمسجد میرفتند آن دیگر
با و افتداز میکرد و اگر کسی از احدی سئوال میکرد و اگر آن سئوال را استخراج کرده بود فتوا میگفت
و اگر استخراج نکرده بود حواله بان دیگر میکرد و مردمان غیب بان دیگر میکرد و در مجلس درس آن دیگر
حاضر میشدند و شیخ علی گفته که بخط شریف شیخ حسن در نزد من است و صورت خط او اینست -

تاریخ ولادت صاحب معالم

که مولد عبد فقیر سیوی عفو پروردگارش که خداست حسن بن بن الدین علی بن احمد بن جمال الدین بن
 تقی خدا عفو کند از سیئات ایشان و مضا عفو کند جنات ایشان را در عشر اخیر از شهر الله اعظم شهر رمضان
 است سنه نصد و پنجاه و بخت او ایضا موجود است چیزی که لفظا و آنت که بخت والد هم رحم الله بعد از ذکر تاریخ
 اخوان من خیر است که لفظا و نیست که زائده شد برادرش حسن ابو منصور جمال الدین شب جمعه است
 هفتم شهر رمضان المعظم سنه نصد و پنجاه و نه بوده و شمس در درجه ثلثه میزان بود تا اینجا کلام شیخ علی
 بود و از اینجا ظاهر میشود که آنچه در کتاب سلفه سید علی گفته که شیخ حسن در زمانیکه پدرش گشته شده بود
 دو از سال بود و هجرت بدون شک زیرا که اولاد اعرف بتاریخ ابا رمی باشند و مادر صاحب معالم
 دختر عالم فاضل شیخ محی الدین بوده و در کتاب امل لامل بعد از نیکه از اول نقل کرده که روز قتل
 پدرش چهار سال بود گفته که چنین یافتیم تاریخ را و ظاهر میشود از تاریخ قتل پدرش خبری که مناسبت
 با و دارد و اینکه عمرش در آن وقت هفت سال بود و شیخ حسن با سید محمد صاحب مدارک شریک بودند
 در قرائت بر مشایخ و روایت از مشایخ و از جمله مشایخ اجازت ایشان سید علی بن ابی الحسن است
 که والد صاحب مدارک است و سید علی صاحب معانی و شیخ حسین بن عبدالصمد که پدر شیخ بها است و ایشان
 همه روایت میکنند از شهید ثانی و جمله اسانید صاحب مدارک و صاحب معالم ملا احمد مقدس اردبیلی
 است پس ایشان از بلاد خود بعراق آمدند و نیز ملا احمد قرائت میکردند و درستند فیق و بحث میکردند
 و گاهی شرح شمس را نیز خواندند و بخشی را تمام کرده و بحث دیگر رجوع میکردند و شاکردان ملا
 احمد ایشان را استنزا می نمودند پس ملا احمد گفت که زود است که می بینید مصنفات ایشان را پس چون
 ایشان بیاد خود رجوع کردند شیخ حسن معالم نوشت و سید محمد مدارک و منتقی نوشت و بعضی از این
 کتب را بعراق آوردند و این قبل از وفات ملا احمد اردبیلی بود و شیخ علی در در المنور نوشته که صاحب
 معالم و مدارک بعراق در نزد ملا احمد آمدند و گفتند که ما اینجا چندان افاضه بعراق مکن نیست درس بگو که هر چه را
 که از مطالعه فهمیدیم عبارت را خوانده باشیم بدون اینکه معنی آن را بیان کنید و هر چه را که از مطالعه نفهمیدیم
 درس گفته باشیم پس باین نحو خواندند شرح مختصر حصدی و شرح شمس با ماشیه و شرح مطالع و علم کلام و شیخ
 حسن از پدرش شهید ثانی بلا واسطه نیز اجازت دارد و ظاهر آنیکه ان اجازت را در مغرب او نوشته است
 و شیخ حسن را اشعار را بقیه و قصاید فایقه است و صاحب لونه و گفته که نقل کردم در کتاب انیس المسافر و
 جلس الحاضر بسیاری از آنها را در کتاب امل لامل گفته که برائے شیخ حسن دیوان شعری است که جمع کرد
 آنها را شاگردش نجیب الدین علی بن محمد بن کتی عالمی و از تصانیف او است کتاب منتقی الحبان

در احادیث صحیح و حسان و ان چند مجلد است و از ان کتب عبادات بیرون آمد و کتاب
معالم الدین و ملاذ المجتهدین و از ان مقدمه در اصول ظاهر شد و یک مجلد در فروع در طهارت
و معالم اصول مختصر است از کتاب شرح مختصر اصول عضدی و بر معالم الاصول شرح و حواشی
بسیار نوشته اند مانند حاشیه ملا صالح مازندرانی و حاشیه پیرش شیخ محمد و حاشیه سلطان
العلماء و این فقیر را بر حاشیه سلطان حاشیه است و حاشیه ملا میرزای شیروانی و حاشیه قباقر
بهبهانی که برای پیرش شیخ عبدالحسین نوشته و حاشیه شیخ محمد تقی امپجانی و حاشیه
حاجی شیخ رفیع لاهیجانی و شرح اخوند ملا صفر لاهیجانی و شرح فارسی ملا میرزای شیروانی
و این کتاب که معالم الاصول باشد کالشمس فی رابعة النهار بدرجه اشتها و محل تدریس مدرس
فضلا زانادار و طلاب است و این فقیر را دو حاشیه مدوئه بر معالم الاصول است و از جمله تالیفات
شیخ حسن حاشیه بر مختلف است و کتاب مشکوة القولی السدید در تحقیق معنی اجتهاد و تقلید و کتاب اجازات
و تحریر طاووس در رجال یک مجلد است که کتاب رجال سید بن طاووس المنصوب و مذهب منوره
و رساله اثنی عشریه در طهارت و صلوات و کتاب مسائل حج و جواب مسائل مدنیات اولی و جواب
مسائل مدنیات ثانیه و جواب مسائل ثالثه.

در وفات صاحب معالم

و وفات ان بزرگوار چنانچه سبط او در ذر المنثور گفته در سال هزار و یازده واقع شد و خصوص شهر
و یوم در نظر منیت و عمرش بالنسبه بتاریخ ولادتش که مذکور شد پنجاه و دو سال و سه ماه میشود
و اما سید محمد صاحب مدارک پس ولادتش در سال نصد و چهل و شش است و فاتش در شب شنبه
بیستم شهر ربیع الاول از سال هزار و نود و دو عمرش بنا بر این شست و دو سال چند ماه خواهد بود
و اما تالیفات سید محمد از انجمله کتاب مدارک است و آنچه از ان ظاهر شد همان قدر است که متعلق بعبادت
و حاشیه تحذیب و حاشیه بر الفیه شهید و شرح مختصر نافع لیکن از ان شرح آنچه ظهور و بروز یافت
از اول نکاح تا مذرت و کتابها بدین نظم است و شرح قصید ابن ابی الحدید در مدح امیر المومنین علی بن ابیطالب

در وفات و مولد صاحب مدارک

و این صاحب مدارک را فرزند است که از سید حسین گویند عالم و فاضل و فقیه و ما هر و طلیل القدر
و عظیم الشان بوده و در نزد پدرش صاحب مدارک و شیخ بهائیه در سن خون و بخراسان رفت
در انجا ساکن شد و افضی القضاة در مشهد بوده است و در حضرت شریفه مدرس بوده و در اهل لائل گفته

المفهوم

که شواهد این ناظم بتیّد حسین نسبت داده شد و لیکن چنانچه من دیده ام ان شواهد از تصنیف پدرش صاحب مدارک است و بتیّد حسین با حاشیه برالفیه شهید است و وفات او در سال هزار و شست و نه بوده و اما پدر صاحب مدارک پس بتیّد علی بن ابی الحسین موسوی عالمی جعیت است و او از اعیان فضلای ان عصر است و از شاگردان شهید ثانی است و اما بتیّد علی صاحب حسینیه عالمی خزینی پس فاضل و عابد و محدث و محقق بود و او از شاگردان شهید ثانی است و شرح لمعه را در خدمت شهید رس خونده و از تالیفات او شرح شرایع و کتاب شرح ارشاد و غیر آنست و شیخ علی نواده شهید ثانی در کتاب در المنظوم و منشور نوشته است که شهید ثانی را اعتقاد تام در مرحوم عالم ستیّد علی ضایع بوده و از خدا امیدان داشت که او را فرزندی کرامت کند که معلم و مربی او ستیّد علی ضایع باشد پس خدا از زوی او را روان نمود و شیخ حسن را با او کرامت نمود و او بنزد ستیّد علی ضایع و ستیّد علی بن ابی الحسن یا صاحب مدارک قرات کرد و ندانم که علم او را که ایشان از شهید ثانی استفاد کرده بودند از معقول و منقول و فروع و اصول و عربیه و ریاضیه تا اینجا کلام شیخ علی بود و از جمله اشعار صاحب عالم انیت یستقونی فی الهوی کا ساه معانی حسنم راحته غلی فی سجی اصل لوجد این شترابه ایضا از اشعار او به صد دلاّ و انشائی معرضان فارسل الصنع علی خاله لئن ابی عن ان نراه فقد ابنا اننا المرسل عن خاله -

شیخ محمد بن ماجد بخرانی

شیخ محمد بن ماجد بن مسعود بخرانی ماخوری فقیه و مجتهد و متفق و دقیق النظر و از اعیان علمای ان بلاد بود و او امام جمعه و جماعت بوده و از تالیفات او است رساله شیراز از برای میرزا صفی بن میرزا محمد مهدی نوشته و ان را مسیلمی نمود بر وضه صفویه در صلوة یومیه و ایضا کتابی در منطق تالیف نموده و شیخ صالح بن عبد گفته که من در آخر عمر او را دیدم و دو دفعه با او در نماز اقتداء نمودم و استاد علامه شیخ سلیمان بن علی نیز همراه من بود و شیخ سلیمان داماد او بود یعنی دختر شیخ محمد بن ماجد در جباله نکاح شیخ سلیمان بوده و در آن روز مسیلمه محل بحث شد میان شیخ سلیمان و شیخ محمد بن ماجد و ان سئله این بود که وضع جبهه است پس اگر کسی در سجده باشد و آیه سجده را بشنود آیا همان استمرار بر سجده کافیت و برائت نمودن از سجود برای استماع آیه سجده حاصل است و یا اینکه لازم است که سر از سجده بردارد و دو باره وضع راس بر سجده گاه نماید -

در مباحثه شیخ سنایا و محمد بن ماجد

اصولاً که در

شیخ محمد بن ماجد و عماران میگرد که وضع راس جز در نیت و اسم راس کافیت و بر آن اداء انجام میبود
 شیخ سلیمان بن عبد الله با مخالفت داشته و میگفت که وضع راس جز است و واجب است که چنین
 شخص ر فاع لاس کند و دوباره سرش را بر محل سجده گذارد پس در میان مشاجره بزرگی اتفاق افتاد
 تا امر با خفا کشید که شیخ سلیمان گفت کلمه دینکم ولی دین و مرادش این بود که تو مجتهدی و عقایدی
 داری و برای تو تقلید کردن من جائز نیست و من نیز مجتهدم و اعتقادی دارم و مرا تقلید تو جائز
 نیست شیخ محمد ناظر باصل نزول آیه شد و تغییر کرد و کلامی گفت که در آن نفرت و وحشت بود پس شیخ سلیمان
 گفت که تمام مسئله محبت و دلیل است نه بسرزنش و زبانه این نمیتوانست سخن گوید زیرا که شیخ محمد مسلم
 بود و مطاع بود و شیخ سلیمان را هنوز اشتها ری نبود پس از مجلس تفرق شدند و هر دو در نهایت
 غیظ بودند پس شیخ محمد از آن پس قریب یک سال روز باقی ماند و شیخ سلیمان رساله درین مسئله در روم
 بر شیخ محمد تصنیف کرد مولف کتاب گوید که حق با شیخ سلیمان بود زیرا که سجده حقیقت شرعی و مشرعنه
 است و بلکه مناظره و ملال در آن لغت است و در لغت و عرف تا وضع راس نماند نمیکنند که سجده کرده و علاوه
 کلمات علماء اطلاق دارد در اینکه گفته اند واجب است در سجده وضع راس بر محل سجده الحاصل شیخ
 را مرض عظیم عارض شده و شیخ سلیمان او را عیادت کرده و در همان مرض شیخ محمد وفات نموده
 و عمرش قریب هفتاد سال بود و آن در سال هزار و صد و پنجاه بود و آن سال جلوس سلطان
 انصر شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان بود و بر قبر او قبته بنا کردند و چون شیخ محمد وفات کرد
 شیخ سلیمان مرثیه در مصیبت او گفته و در آن مرثیه بسیار روح او نموده و شیخ نوراجان از خود ملا محمد باقر
 مجده داشته است -

سید ماشم ابن سید سلیمان

سید ماشم معروف بعلمه ابن سید سلیمان بن سید اسمعیل بن سید عبد الجواد کتانی نسبتش بسوی
 کتکانست بفتح دو کاف و تاء مثناة فوقانی میان دو کاف ان قریه است از قراة قولی بتاء مثناة
 فوقانیه پس از آن و او ساکنه پس از آن با رسوخده پس از آن لام و با رثناه تخمانیه در آخر یکی اعمال بحرین است
 و این سید ماشم فاضل محدث جامع متبوع در اخبار بوده بخوبی که سوائی مجلسی در اخبار گویا کسی بر او
 نسبت نگرفته و کتب عدیده تالیف کرده و در فتاوی کتابی از او بیرون نکرده و استدلالی در احکام
 از او شنیده نگردیده و این یا بحجت قصو او بود از در جاهد و یا برای نهایت ورع و تقوی
 بوده چنانچه سید عابد و زاهد رضی الدین بن طاووس نیز چنین بون و ریاست بلد بعد از شیخ محمد بن ماجد

سید ہاشم ابن سید سلیمان

بدو اشغال یافتہ و جمعہ بدی طلحہ و حکام میمود و در امر معروف و نہی از منکر نہایت نشاط داشتند
وفات او در سال ہزار و نہ واقع شد و شیخ سلیمان ابن عبد اللہ ماخوری از این سید جان داشتند

در تالیفات سید ہاشم

و از مصنفات اوست کتاب برہان در تفسیر قرآن مشتمل بر شش مجلد و جمع کرد در ان اخباری را کہ وارد و
تفسیر شد و از کتب قدیمہ و کتاب العہادی و ضیاء النادی و تفسیر قرآن و چند مجلد و کتاب معالم الہدی
در نشانیہ اخروی مجلد بزرگیت و کتاب مدنیۃ المعجزات در نص برائتہ ہدایہ در چند مجلد و کتاب در النقد
در فضائل حسین شہید و در یک جلد و کتاب تفضیل ائمہ بر انبیاء سوائے پیغمبر ما و کتاب وفات ہر
و کتاب سلاسل الحدید کہ منتخب از شرح نھج البلاغت ابن ابی الحدید و در فضائل امیر المؤمنین و ائمہ علیہم
السلام و کتاب ایضاح و کتاب نہایت الاعمال در آنچه تمام میشود بان اعمال و کتاب ترتیب التہذیب
در چند مجلد و مرتب ساختہ است در ہر باب حدیثی متعلق بان باب را و بعضی از معاصرین او از علماء بحرین
ان کتاب را تخریب التہذیب مینامیدند چنانکہ شان معاصرین چنین بودہ است و کتاب نہیات الاذیہ
در رجال تہذیب و در اینجا تہذیب کردہ بر اغلاط بسیار کہ برای شیخ واقع شد در رجال و اسانید اخبار
در کتاب تہذیب ذکر کردہ و کتاب رجال علمائی کہ بحق رجوع کردند و کتاب حلیۃ الابرار و کتاب
حلیۃ النظر و فضائل ائمتہ اثنی عشر و کتاب بہجتہ المرضیہ در اثبات خلافت و وصیت و کتاب مناقب ائمتہ
و کتاب حیثیۃ و کتاب نسب عمر و کتاب تعریف رجال من لا یخضرہ الفقیہ و کتاب مولد قائمہ و کتاب تہذیب
و منار الافکار و در خلق جنت و بار و کتاب الحجۃ در آنچه نازل شد حجۃ و کتاب تبصرۃ الولی در کسانیکہ حضرت
معدی زادیدہ اند و کتاب عمدۃ النظر در ائمہ اثنا عشر و کتاب معجزات البتئی و کتاب غایتہ المرام
در تعیین امام مشتمل بر دو مجلد و نقل کرد در ان اخبار عامہ و خاصہ را با اسانید اخبار و تعیین امیر المؤمنین
و اولاد معصومین سلام اللہ علیہم اجمعین و این سید جان داشت از سید عبد العظیم بن سید عباس شہر آباد
و سید عبد العظیم اخباری است و رسالہ در وجوب جمعہ عینا تالیف کردہ -

در احوال شیخ فخر الدین

شیخ فخر الدین بن طریح نغفی و این شیخ فاضل و محدث و لغوی و عابد و زاہد بودہ و از مقننات او
کتاب مجمع البحرین و مطلع الیقین در تفسیر غریب قرآن و احادیث کہ از طرق شیعہ است و کتاب شرح
مختصرا فہم و کتاب تمیز متشابہ از اسماء رجال و کتاب اربعین و کتاب منتخبہ در طائی و خطب
و اخبار مصیبت حضرت سید الشہداء و این شیخ اجازہ دارد از شیخ محمد بن جابر نغفی از شیخ محمود

بن مسام الدین جزایری از شیخ بجاسی و محلی مانند که اخبار مصیبت که در منتخب ذکر کرده اکثران از اخبار
 مرسل است و شیخ فخرالدین را پسری بود که ان را شیخ صفی الدین میگویند و او هم فاضل و از مشایخ
 اجازت است و صاحب تالیفات است -

شیخ صالح بن عبد الکریم

شیخ صالح بن عبد الکریم کزکانی بحرانی متوطن در بلاد شیراز و در انجا وفات یافته و مدفون شد
 در جوار سید علاء الدین حشین و او از مشایخ اجازت شیخ سلیمان ابن عبد الله خوری است
 و فاضل و متوجع بود با مر شاه سلیمان متولے امر قضا، و مرافعات شد و چون خلعت و رقم قضا
 برایش از جانب پادشاه آوردند انجناب متناع نمود از پوشیدن ان و بعد از التماس و تخریف
 از سطوت سلطان ان خلعت را از پشت انداخت و از تالیفات اوست تفسیر اسماء المقدسه
 و رساله خمریه و رساله در جباير و این شیخ اجازت از سید نورالدین سابق دارد -

شیخ احمد شیخ جعفر بن کمال الدین

شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی از مشایخ اجازت شیخ سلیمان ابن ابی طالبیه متقدم است و او با
 شیخ صالح بن عبد الکریم بخت ضیق امر معیشت از بحرین بیلا د شیراز آمدند و در انجا نیز مملو فضل بود
 پس شیخ جعفر بجانب هند رفت و در حیدرآباد متوطن گشت و شیخ صالح ^{شیخ} سنگنی نمود و هر یک که در ان بلد
 قائم نمودند مرجع گردیدند فطاح احمد بن صالح درازی بحرانی عالم و زاهد و ورع بود و از تالیفات او
 کتاب طلب احمدی و رساله در استخوان در هزار و صد و ست و چهار وفات یافت
 علی ابن عبد الله بن احمد بحرانی بلادی از مشایخ اجازت صاحب حدائق است و فاضل بود در حکمت
 و معقولات و قلیل الرغبه بود در تدوین و مطالعه و از تالیفات او است رساله در علم کلام و رساله
 دیگر در علم کلام و رساله در نفی جزء لا یتجزی و رساله در تقسیم کلمه بسوئی اسم و فعل و حروف و شرح
 رساله سلیمان در منطق و رساله در وجوب جهاد در زمن غیبت و رساله در عدم ثبوت دعوی مرتبه
 بشاهد واحد و یمین و او اجازت دارد از شیخ سلیمان بن عبد الله بن متقدم -

علی بن حسن علی بن احمد

سالی بن حسن بن یوسف اجازت دارد از شیخ محمد بن ماجد متقدم و او و پدرش و جدش از مشایخ
 فضلا و معاصرا شیخ سلیمان بن عبد الله بوده سب شیخ محمود بن عبد السلام از مشایخ اجازت
 پر صاحب حدائق و قریب بعد سال عمر کرده -

شیخ محمد بن حسن ابن علی بن الحسین الخیر عالمی مشغری نسبتش بسوی مشغریست بمیم منقوه پس از آن شین معجمه منقوه پس عین معجمه ساکنه پس از آن رأی ممله و ما ئی در آخر قریه است از قرائی جبل عامل و او عالم فاضل محدث بود و اخباری بود و او از محمد بن ثلثه او اخرست که جمع کردند اخبار کتب اربعه را و مولدش چنانکه خود در کتاب اهل الاصل نوشته در قریه مشغره در شب جمعه ثامن ربیع از سال هزار و سی و سه بود و در نزد پدرش تلمذ نمود و همچنین در نزد عمش شیخ محمد حرو و در نزد جد مادرش شیخ عبدالسلام بن محمد حرو و در نزد خاله پدرش شیخ علی بن محمود و غیر ایشان و در قریه جمیع درس خواند در نزد عم خود ایضاً و شیخ حسن طحیری و شیخ زین الدین محمد بن شیخ زین الدین شهید ثانی و چهل سال در بلاد خود ماند و در آن مدت دو دفعه حج عمل آورد پس از آن سفر عراق کرد و ائمه را زیارت نمود از آن پس بی بیات طوس رفت و در آنجا چو شد و دو دفعه از طوس بز زیارت مکه رفت و بر اسم کتب متعدده است

اجازات صاحب وسائل

از تالیفات از اینجمله کتاب وسائل است که اخبار کتب اربعه را نیز جمع کرده و در مدت بیجده سال آن را تالیف کرده و آن شش مجلد است و اخبار اصول کافی را جمع نکرده بلکه همان اقتصار بر فروع نموده و در آخر کتاب مذہب خود را در اخبار بطریق اخبارتین ذکر نموده و ادله بسیار بر آن اقامه کرده که او من بیت العنکبیت می باشد و مناسب اینکه اجازات صاحب وسائل که در او اخر کتابش گفته در اینجا ذکر شود از باب تیسر و تبرک و کثرت مهارت در علماء مشایخ پس ^{اجازه} جان چنین گفته است در او اخر کتاب وسائل الفایق الحامسه فی بیان بعض الطرق التي نروى بها الكتب المذكور عن مولى فيها و انما ذكرنا ذلك تيمناً وتبركاً بان اتصال السلسلة باصحاب العصمة لا لتوقف العمل عليه لتواتر ملك الكتب و قيام القرابين على صحتها وثبوتها كما ياتي انشاء الله تعالى فنقول انما نروى الكتب المذكوره وغيرها عن جماعة منهم الشيخ الجليل الثقة الورع ابو عبد الله الحسين بن الحسن بن يوسف بن ظهير الدين العالمی اجازة و هو اقول من اجاز لي سنة احدى خمسين و الف عن الشيخ الفاضل نجيب الدين علي بن محمد بن كمي العالمی عن الشيخ الكامل الا واحد بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد العالمی عن والده عن الشهيد الثاني الشيخ الافضل الاكمل زين الدين علي بن احمد العالمی و نروى بها ايضاً عن الشيخ الاصل الاكمل الشيخ زين الدين بن الشيخ محمد بن الشيخ حسن بن الشيخ زين الدين العالمی الشهيد الثاني عن الشيخ الاكمل الشيخ بهاء الدين عن ميمية عن الشهيد الثاني و عن شيخنا الشيخ زين الدين عن مولانا محمد امين لاسر بادي عن السيد محمد بن علي بن ابي الحسن الحسيني العالمی بالسند الآتي عن الشهيد الثاني و عن شيخنا الشيخ زين الدين عن مولانا محمد امين

عن مولانا مير محمد بن علي الاسترابادي عن الشيخ الجليل ابراهيم بن علي بن عبد العالي العالمي عن والده
 عن الشيخ شمس الدين محمد بن داود العالمي بالسند الآتي ونزويها ايضا عن ابي عبد الله الحسين
 بن الحسن عن الشيخ نجيب الدين والسيد الجليل نور الدين علي بن علي بن ابي الحسن الموسوي العالمي جميعا
 عن الاستاد والمحقق المدقق الشيخ حسن بن الشيخ زين الدين العالمي والسيد الجليل السيد محمد بن السيد علي بن ابي
 الحسن الموسوي العالمي جميعا عن السيد علي بن الحسن العالمي والشيخ حسين بن عبد الصمد العباسي
 والسيد علي بن السيد فيروز الدين الماشي العالمي والشيخ احمد بن سليمان العالمي كلهم عن الشهيد الثاني
 ونزويها ايضا عن الشيخ نجيب الدين عن ابيه عن جده عن الشهيد الثاني ونزويها ايضا عن جمال والده
 الشيخ علي بن محمود العالمي عن الشيخ الجليل محمد بن الحسن بن زين الدين عن والده عن المذكورين
 عن جده عن الشهيد الثاني وعن قال والدي عن السيد نور الدين العالمي بالسند سابق عن الشهيد الثاني
 ونزويها ايضا عن المولى الاجل الاكمل الورع المدقق مولانا محمد باقر ابن الافضل الاكمل مولانا محمد تقى المجلسي
 ايداه الله تعالى وهو اخص من اجازتي عن ابيه وشيخه مولانا حسين علي التستري والمولى الجليل ميرزا
 رفيع الدين محمد الثاني والفاضل الصالح شريف الدين محمد الرويشدي كلهم عن الشيخ الاجل الاكمل
 بهاد الدين محمد العالمي عن ابيه الحسين بن عبد القدير العالمي عن الشهيد الثاني وعن المولى الاجل
 مولانا محمد باقر سلمه الله عن العدة المتقدم ذكرهم عن الموسي الاورع الاتقي عبد الله بن الحسين التستري
 عن الشيخ الاجل نعمته الله بن احمد بن محمد بن خاتون العالمي عن الشيخ المحقق المدقق الشيخ علي بن عبد الله
 العالمي الكركي والفضيلة ابي العباس احمد بن خاتون العالمي عن الشيخ شمس الدين محمد بن خاتون العالمي
 عن الشيخ الجليل جمال الدين احمد بن الحاج علي العالمي العيساني عن الشيخ زين الدين جعفر بن الحسام العالمي
 عن السيد الجليل الحسن بن ايوب الشخير بن نجم الدين العالمي عن العلامة الشهيد محمد بن مكي العالمي
 وعن مولانا محمد باقر المجلسي دام ظله عن ابيه عن الشيخ اجل بهادر الدين محمد العالمي والمدقق النحرير القاضي
 سواد الدين محمد والشيخ يونس الجزائري عن شيخهم المحقق عبد العالي العالمي عن والده العلامة نور الدين علي
 بن عبد العالي العالمي الكركي عن شيخه الاجل علي بن بهال الجزائري عن الشيخ الجليل ابي العباس
 احمد بن فهد عن شيخ زين الدين علي بن خازن الجزائري عن الشهيد محمد بن مكي العالمي وعن
 مولانا محمد باقر المجلسي عن ابيه عن القاضي ابي الشرف الاصفحاني والشيخ عبد الله بن الشيخ جابر العالمي
 عن مولانا درويش محمد بن الحسن العالمي عن الشيخ نور الدين علي بن عبد العالي العالمي الكركي
 بالاسناد السابق وعنه عن ابيه عن الشيخ جابر بن عباس النجفي عن الشيخ عبد الله الجزائري عن علي بن

عبد العالی العالی و عنه عن السيد الفاضل امير شرف الدين على الحسيني الشولستاني عن الامير فيض الله
بن عبد القاهر الحسيني التفريشي عن الشيخ الجليل محمد بن الحسن بن زين الدين العالی عن ابيه عن الشيخ الجليل
الحسين بن عبد الصمد العالی عن الشهيد الثاني و عنه عن امير شرف الدين على عن الامير فيض الله عن
السيد الجليل السيد على بن ابي الحسن العالی عن الشهيد الثاني و عنه عن امير شرف الدين على عن مولينا ^ع ابا
ميرزا محمد بن علي الاسترابادي عن شيخه الشيخ ابراهيم بن علي بن عبد العالی الميسي عن ابيه وبالاسانيد
السابقة كلما عن الشهيد الثاني العالی عن الشيخ احمد بن خاتون العالی عن الشيخ علي بن عبد العالی العالی
الكركي و بالاسانيد عن الشهيد الثاني عن شيخه الفاضل علي بن عبد العالی الميسي عن الشيخ شمس الدين محمد
بن اودا بخزني عن الشيخ ضيار الدين علي ابن الشهيد محمد بن علي العالی عن والده عن الشيخ فخر الدين محمد
ولد الشيخ العلامة جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر الحلي عن والده عن شيخه المحقق نجم الدين ابي القاسم
جعفر بن الحسن بن سعيد الحلي عن السيد الجليل شمس الدين فخار بن محمد الموسوي عن الشيخ الفقيه ابي الفضل
شاذان بن حيريل القمي عن الشيخ عماد الدين محمد بن ابي القاسم الطبري عن الشيخ ابي علي حسن بن الشيخ
ابن ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي عن والده و بالاسناد السابق عن الشهيد محمد بن علي العالی عن ابيه
شمس الدين محمد بن ابي العالی عن الشيخ نجيب الدين يحيى بن سعيد عن السيد محي الدين محمد بن عبد
بن علي بن زهرة الحسيني الكلبی عن الشيخ السعيد رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني عن
ابيه و الداعي بن علي الحسيني و فضل الله بن علي الحسيني الراوندي و عبد الجليل بن عيسى المرانسي
و محمد و علي بن عبد الصمد النيشابوري و احمد بن علي الرازي و محمد بن الحسن الشوهالي و ابي علي الفضل
بن الحسن الطبرسي و محمد بن علي بن الحسن الكلبی و مسعود بن علي الصواني و الحسين بن احمد بن طحال
و المقادي كلهم عن الشيخين ابي علي حسن بن محمد بن الحسن الطوسي و ابي الوفا عبد الجبار بن علي الكوفي
عن الشيخ ابي جعفر بن الحسن الطوسي قدس الله ارواحهم بالاسانيد المذكورة سابقا الى كل من روى
عنه و قد عرف من ذلك الطريق الى الكليني و الصدوق و الحسن بن محمد الطوسي و احمد بن ابي عبد الله
البرقي و محمد بن الحسن الصفار و عبد الله بن جعفر الحميمي و سعد بن عبد الله و الفضل بن شاذان و محمد
بن مسعود العياشي و علي بن جعفر و الحسن بن سعيد و محمد بن ابي القاسم الطبرسي و جعفر بن محمد قولويه
و علي بن ابراهيم و الشيخ المفيد و المحقق جعفر الحسن بن سعيد و غيرهم ممن تقدم علي الشيخ او ما مر عنه و
قد ذكر في هذا السند فانما روى كتبهم و روايتهم بالسند المذكور اليهم و ابي الشيخ بالاسانيد السابقة
في طرق التهذيب و الاستبصار و في الفهرست و في طرق الصدوق السابقة و غير ذلك من المشايخ المذكورين

کلمه بطرقم الی الایمه علیهم السلام از آن پس بعضی از کتب مخصوصه را با سائید خاندان کور و اورا علم اطالیه برین کتب کتبت

در مناظره با شیخ سلطان

گویند که در زمانیکه صاحب وسائل وارد اصفهان شد اخوند ملا محمد باقر بحیث احترام شخصی و نوع شیخ حرا
 نهایت احترام نمود و بسططان تکلیف دیدن نمود شاه سلیمان با نهایت احترام دیدن از او نمود صاحب
 وسائل نظر بمقتضای سانس کی خویش صباح ان روز را خواست که باز دید سلطان نماید و بسططان
 اعلام داد و بسططان فهمید که این مرحله از سادگی شیخ است جواب داد که شیخ بعد از دو بوم دیگر باز دید نماید
 پس بعد از دو روز دیگر شیخ با مصاحبت مجلسی و علمائی دیگر بمحضه سلطان فرستند و قاعده ان بود
 که علماء برای احترام سلطان بزور شش خاص سلطان نمی نشستند و سلطان هم در حضور علماء احترام گما
 لیم بران شش نمی نشست پس مجلسی و دیگران در مقام خود نشستند و شیخ بر بالای ان شش نشست
 سلطان از ان دلگیر شد و از شیخ پرسید که خیر با سائید چه قدر فاصله است شیخ گفت فاصله میان ایشان یک
 مسد است سلطان سکوت کرد پس آنقضای مجلس مجلسی شیخ در مقام اعتراض برآمد که این گونه افعال احوال
 شائسته سلطان نیست شیخ در جواب گفت که شما چرا از خدایتعالی چشم پوشیده آید با اینکه زمام محام امور مملکت
 و سلطنت در دست خداست و از جمله مالایات و کتاب جواهر السنیه در احادیث قدسیه و ان اول کتابت
 که او را تالیف کرده و پیش از او کسی احادیث قدسیه را جمع نکرده و کتاب صحیفه ثانیه از ادعیه علی بن حسین که حاج
 از صحیفه کامله سجادیه است و کتاب هدایه الایمه الی احکام الایمه که سه مجلد است و منتخب از هدایه الایمه با حذف
 اسناد و مکررات از اول فقه تا اخر ان و کتاب فهرست وسائل الشیعه که مشتمل بر عنوان ابواب شماره
 احادیث هرباب مضمون احادیث و ان یک مجلد است و کتاب فوائد طوسی که یک مجلد از ان بیرون آمد و شتمت
 بر صد فایده در مطالب تفرقه و کتاب اثبات الهداة بالنصوص و معجزات چند مجلد است که مشتمل برست هزار
 حدیث از کتب خلاصه و عامه و کتاب المل لامل در علماء جبل عامل و در ان اسماء علماء متاخرین نیرمی باشد
 و رساله در رجعت که ان نامیده است باقیقا از رجعت به برمان بر رجعت و رساله در بر صوفیه و رساله در خلق کافر
 و آنچه مناسب ان است و رساله در تسمیه محمدی صلوات الله و سلامه علیه و نامید از اکشف الغیب در حکم تسمیه
 و رساله جمعه و رساله در اجماع و نامید ان پایه نزهة الاسماع در حکم اجماع و رساله در تواتر قرآن و رساله
 در رجال و رساله در احوال صحابه و رساله در منزله معصوم از سهو و نسیان و رساله در واجبات و محرمات
 منصوصه از اول فقه تا اخر ان و در اخر ان گفته که واجبات عدد آنها یک هزار و پانصد و پنجاه شد و محرمات
 کمتر از چهار صد و هشتاد و هشت شد و کتاب فضول المسئله در اصول ایتمه مشتمل بر قوا عدلیه منصوصه در اصول بن اصول فقه و در

فقه و طب و از جمله تالیفات او دیوان شعری است که در سبب بیست هزار بیت است و اکثر آن در مدح پیغمبر
و ائمه است و تالیفات جناب اگر چه بسیار است لیکن عالی از تحقیق است بلکه همان جمیع گردنست و از جمله تالیفات
او کتاب هدایه است -

شیخ زین الدین نوان شهید ثانی

شیخ زین الدین ابن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ زین الدین شهید ثانی عالم فاضل متبحر مدقق محقق بوده
و در ولادت که حاکی از اهل لال است و در دفعه اول را توصیف در فقه نموده و آن کمال توثیق است و صلاح و ورع
و شاعر و منشی و ادیب و جامع و حافظ فنون علم منقول و معقول و دلیل القدر و عظیم المنزله بوده و در زمان
او برای او نظری نبوده و تلمذ کرد و در نزد پدرش شیخ محمد و شیخ بهائی و محمد امین استرآبادی و جماعتی از
از علمای عرب و عجم و مجاور که بود و در آنجا وفات کرد و در نزد خدیجه کبری مدفون شد و صاحب وسائل در
نزد او کتب عربیت و ریاض و حدیث و فقه و غیر آنرا قرات کرد و شعر را خوب میگفت و نواد و جواشی بسیار
دارد و دیوان شعر کوچکی دارد و کتابی تالیف نکرد بجهت شدت ورع و خوف شهرت و صاحب کمال گفت
که متاخرین کثیر تالیف شدند و در مولفات ایشان سقطات بسیار است خدا تعالی از ما و از ایشان عفو کند
و این باعث قتل ایشان شد و شیخ زین الدین تعجب میکرد از جدش شهید ثانی و از شهید اول و علامه و تنکی
بر مخالفین بسیار فرات میکردند و کتب فقه و حدیث و اصول ایشان بسیار تنقیح میکردند و در نزد ایشان مس
میخوانند و شیخ زین الدین این امر را بر ایشان انکار میکرد و که بر این مرتب شد آنچه ذکر شد از قتل ایشان
خدا عفو کند از ایشان و صاحب لولو بعد از ذکر این کلام گفته که برای خدا با و خیر کثیر او در آنچه ذکر کرد از
کثرت تعجب و انکار بر این منتهی و امثال ایشان و آنچه او گفته حق و حقیق متابعت نمودن است اگر چه تا بعضی
ان کم می باشند اما لا صحبت اخبار استفیضه از آنچه اظهار از منع از جلوس در مجالس ایشان و حضور در نزد
ایشان و فرورفتن در علوم و احادیث ایشان و اما ثانیاً پس بجهت آنچه در صدر کتاب متاخر عنوان
کردند از حرام بودن حفظ کتب ضلال و نسخ آن و درس آن و اینکه واجب است اطلاق آن کتب و ایشان
اصل بر ضلال و گمراهی می باشند چنانکه اخبار را پیغمبر بدانست فیض شده است و اما ثانیاً پس مترتب شد بر این
معاشرت کرد که داخل نمودند این اصولی را که با اصول فقه می نامند در شریعت پیغمبر است متابعت کردن
با اینکه این اصول را اصلی نیست در اخبار اهل بیت با اینکه اهل بیت حریص بودند بر بیان هر حقیر و سیر از احکام پیغمبر
پس چگونه اصول از آن ذکر نمی کردند اگر این اصول را حقیقی بود تا اینجا کلام صاحب حدائق بود
در رد شیخ زین الدین بر صاحب حدائق است

مؤلف کتاب گوید که در بدو امر از این تعریف و توصیف که برای شیخ زین الدین کردند مرا اعتماد و اعتقاد و بر نفیقت و فطانت و فمرد زکاء او بوده لیکن از این کلمات و ابسیه ظاهر شد که او صاحب حدیث و را چندان غمی نبوده پس بگوئیم اما جواب از دلیل اول پس باین نحوست که مراد از اخبار مانع در آن صورت که از مجالست ایشان غلطی اعتقاد ظاهر شود و اما اگر آب تقیه باشد و از بابت رفع شرا ایشان و دفع فتنه و فساد ایشان باشد پس در آن صورت مجالست لازمست چنانکه آیه ما با مخالفین می نشستند و بنماز جماعت و جمع ایشان حاضر می شدند و حضرت امیر المؤمنین و ایما با متخلفین می نشست و صحبت میداشت و در مقام استنشان آنچه صواب بود در جواب بیان می فرمود و ایضا حضرت صادق فرمود که ما مخالفین بحسن معاشرت رفتار کنید تا اینکه بگویند خدا رحمت کند جعفر بن محمد را که اصحاب خود را نیکو ادب داده و و باین مشعر است آیه شریفه و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا الی آیه یعنی شما کفار را دشنام ندهید که این موجب آن میشود که آنها نیز دشنام میدهند خدا را علاوه بسیار باشد که در س خواندن و کتب ایشان رجوع کردن برای اینکه طریق ایشان را انسانی مطلع شود ادله ایشان را ببیند و انظار دارد کند و جواب از آنها گوید و اعتقاد عوام کالانعام را از ترزلزل نگاه دارد و واجب کفائی خواهد بود چه بجای اینکه حرام باشد سیمایا اینکه از کتب ایشان اخبار را ببینند که دلالت بر مدعا داشته باشد و باین الزام کند آنها را و این مجادله بر نحو حسن است و پسندید و مطابق عقل است و طریقه اصحاب ائمه همچنین طریقه ائمه همین بوده چنانچه بر متبع ظاهر است و همین وجوه جواب داده میشود از دلیل دوم چنانکه فقها در همان کتاب متاجر استنثار کرده اند حفظ کتب ظلال را برای الزام و اتمام حجت بر ایشان چنانکه بر متبع محققیت و بجهت تضعیف ادله ایشان است و این مطلب در موضوع مبسوط است که متکرران مباحث و مکابرت و اما جواب از دلیل سوم آنست که نسبت اصول مذکور متبذره دادن نهایت ناشی غیاب و عدم فطانت است چه اصول را مباحث الفاظ است و غیر الفاظ آنچه مباحث الفاظ است چگونه میشود که فقیه بحث از آن نماید مثلاً امر براسه و جواب است یا ندب فرض کن که ما اصولیین این بدعت حرام را گذاشتیم شما اخباریین چه میکنید یا حاصل بر وجوب میکنید یا ندب و بر هر تقدیر یا دلیل باید اقامه نماید که در عرف ائمه امر براسه و جواب بود و با بدون دلیل باید بگوید را اختیار کنید البته راضی نمیشود که بدون دلیل سخنی گویند پس شما هم سئله امر را باید عنوان کنید و سخن گویند علاوه مگر شما آیه ما ارسلنا من سول الی اللسان قومه را انکار میکنید البته تکالیف بلسان عرب بیان شن و لسان پیغمبر و آل او را باید نفهمیم تا تکلیف را فهمیده باشیم و یا لسان ایشان همان لسان قوم بوده یا اصطلاحی داشته اند پس باید بحث از حقیقت

شرعیته و حقیقت و مجاز و تسبیح و اعلم و امر و منی و عام و خاص و حمل عام بر خاص و مطلق و مقید و من و مبین
 ما یمت تا علم به تکلیف و باطن ان نایم در نزد انداد باب علم علاوه در حدیث نیز وارد است که نداده خدمت
 حضرت صادق عرض کرد که چرا واجب است نماز را قصر کنیم و حال آنکه خدا تعالی قصر و تکفیر بلکه لا جناح لکم
 ان تجاب تکبیر بیان نمیچربست ایضا زرار ایراد کرد که چرا باید بعضی از سر را مسح کردند تمام را حضرت فرمود
 مکان الباری یعنی بار بر و سکم برای تعیض است پس انبیه بیان انرا بر وجه حال فرموده اند و قوله اذا امرکم بشی
 ما تؤمنه ما استطعتم بران دال است و قوله علینا بالتقار الاصول و علیکم بالفروع اقوی شاید بر احتجاج است و حاجت
 کتاب و اجماع و جزو سخنان پس در کلام امام نیز سبب باشد که ایما می بدان شرح و در محبت روایت حدیثی روایت است
 که معصوم مستکب با جماع شرح علاوه اجماع دلیل قطع است و بعد از حصول قطع نمی توان دلیل بر حجت قطع آورد
 چه آن دلیل اگر قطعی است مستلزم دور است و اگر ظنی است پس ان مثبت قطعیه است عقلیه نخواهد بود علاوه
 مان المجمع علیه لاریبیه دال بر حجت اجماع است و اصل برائت است و استصحاب هم از اخبار بزرگ داشته شده است
 و ما حجت الله علیه عن العباد و اضراب ان دلیل اصل برائت است و لا تنقص الیقین الا یقین مدرک استصحاب
 غایه امر آنکه در نامیدن ان باصل برائت و استصحاب اصطلاحی است که کرده اند و لامشاحه فی الاطلاق
 پس این اصول چه بدست است که مجتهدین داخل دین نموده اند و کدام سئله است که شما اخبارتین را بان
 احتیاج نیست و حاجت عقل پس اخبار بسیار بران دال است و عبارت حدیث یکا یشب و یک اعاقب
 شما به صدق است و اما قطعیت اخبار چنانکه اخبارتین ادعا میکنند پس ان غلط صرف است با وجود تعارض
 میان اخبار و عروض و وجه اختلاف و خفا قراین حال و مقال برائی تعدادی اعصار و ما جواب این
 سخن را در منظومه الفیه در اصول و در شرح ان و در حاشی قوانین بنحو تطویل و فصل فیصل و بسط خریل بیان
 نمودیم بنحویکه قابل نگار نیست و تحکم درین مقام زیاده ازین خارج از محل کلام و مقصد و مرام است
 ولیکن ذکر اجالی لازم است پس میگوئیم که قول صاحب مائل که گفت که محمد بن ثلث شهادت دادند بر اینکه
 این چهار یک مذکور شده است در کتب اربعه بنیاد و بین الله حجت است کلامی است که از عقل دور است چه محین
 برائی عمل خود شهادت دادند و این دخل بدیگران ندارد بنده نیز میگویم که قنایمی که من گفته ام در میان
 من و خدا بر اتم و برای مقدم حجت است علاوه روایات محمد بن با یکدیگر اختلاف دارند چه بسیاری از اجالی
 تنذیب و اخبار کافی با هم تناقض دارند و هر دو با من لا یخضره الفقیه همین صورت را دارند بلکه در
 یک کتاب اخبار متعارضه است پس تکلیف چیست و از شما اخبارتین سوال میکنم که آیا ما چه عمل کنیم کدام
 یک از متعارضین را اخذ کنیم اگر بگوئید که رجوع باخبار علاجیه که در مقام علاج تعارض اخبار که صاحب مسائل

در باب قضا ذکر کرده مشک میکنم جواب میگوئیم که اخبار علاجیه نیز با هم تعارض دارند و در بعضی موافق و در بعضی
 مقدم داشته و در دیگری مثلاً مخالف عامه را مقدم داشته غرض اینکه آنها هم خالی از تعارض نیستند
 علاوه شهادت در احکام شرعیه مسموع نیست و دلیل بر حجت آن قائم نشده است اگر بگوییم که عمل میکنم
 همین اخبار برای اجماع گوئیم اولاً این اجماع تقیدی است مثل اینکه مانع موجودی را همه حلال می دانند
 و حلال و یکی شراب می داند یعنی عصبر غنی و حلال و یکی اب قلیل ملاقی نجاست میداند و پاک و حلال
 چنین اجماع چه ضرر دارد همچنین این اخبار را مانند مرتضی دانند و حجت دیگری واحد می داند و حجت و بکذا
 علاوه ای اجماع عمل بر صحیح اعلاست یا صحیح قدما فی یا مشهوری و ایامو سخن را هم عمل میکردند و ایامن هم داخل
 و اجماع است یا نه و ایاضعیف هم معمول است یا نه پس چه اجماعی در میان خواهد بود بلکه این دعوی
 سخنی است بی پایه و اما آنچه امین اخبارین ملا محمد امین استرآبادی گفته که شریعت پیغمبر و د فخر شراب شد
 یکی روز سقیفه نبی ساعده و یکی روزیکه علامه حدیث را بر حسن و موثق و ضعیف و صحیح تقسیم نمود و این سخن در
 غایت عبادت و عدم فطانت و ناشی از لجاج و عناد است چه صحیح در اصطلاح قدما هر خبری را می گفتند
 که محل اعتماد باشد و قراین بر آن موجود باشد و معارضه داشته باشد و اکنون بسبب طول مدت قراین از میان
 رفته و نمی دانم کدام خبر قرینه داشته بود یا نه پس باید احوال را تقسیم کنیم و جستجو نماییم و ببینیم کدام
 لب بجز است و وطنون اجتماع دیده بان منضم سازیم انوقت عمل کنیم و بغیر این چاره نداریم و شما اخبارین اگر
 اگر قراین در دست دارید پس با بنامید و ما را خواطر جمع کنید و آلا با این جمفوات و این سخنان بی پایه و این
 اغلاط حکم الله را نمیتوان ثابت کرد علاوه ملا محمد امین را بین که چه قدر از اقوال علماء بجز است و نفیید بلکه این
 تقسیم از علامه نیست بلکه سید بن طاووس که از صاحبان کرامت است و صدائی صاحب الامر را شنید ۵ او
 این تقسیم نموده همچنین محقق اول صاحب رابع و ایشان در طبقه سابقه از علامه باشند و علامه که او نیز صاحب
 کرامت بوده متابعت ایشان نموده پس بین که این مرد با وجود اینکه خبر از جاسه ندارد و چه اغلاط از
 علم او صادر شده است و اما اینکه بعضی از اخبارین علم رجال را بدعت دانسته اند نهایت نامربوط است
 چه بعضی از رجال اسناد فاسق و بعضی عادل و بعضی غیر ضابط و بعضی از غلاط و بعضی کذاب و این مقدمه
 قطع است پس بدون علم رجال و انضمام فنون رجالیه چگونه عمل بحدیث کنیم با اینکه معصوم هم گاهی تضعیف
 می کرده اند و انرا غیبت نه است و شیخ علی برادر شیخ زین الدین در کتاب در المنظوم و المنثور نوشته
 بعد از اینکه شیخ زین الدین را ذکر کرده است بعد از آنکه بر او تئافرت داده است اینکه شیخ زین الدین
 مسافرت نمود یا رجم و وارد منزل شیخ عباسی شد و شیخ بهائمی او را کرامت تمام کرد و او در خدمت شیخ

در احوال شیخ احمد

مدتی دراز ماند و در آن مدت مشغول بود در خدمت شیخ بدر کس خواندن و قرائت مصنفات شیخ و غیر آنها و در نزد غیر شیخ هم درس میخوانده چون منتقل شد شیخ بهائی الدین در همان حال که والدین وفات یافت و آن سال هزاروی و یک بود پس مسافرت نمود شیخ زین الدین بکته مشرفه و در آنجا مطالعه اشغال داشته پس من بکته مشرف شدم و با او بیلا و ما مراجعت کردیم و من در نزد او درس خواندم در اصول و فقه و هیئت پس با او دو ماه بجم رفت و بزودی برگشت و مولدش در سال هزار و نه بود و منتقل شد بسوی رحمت خدا و رضوانش در روز است و نهم ذی الحجه از سال هزار و شست و چهار در من در کته مشرفه بودم و با او در روز عرفه جمع شدم و در خدمت او بودم تا این سال و مدفون شد با پدرش در معلی در مقابر کته مشرفه تا اینجا کلام برادر شیخ علی بود و شیخ زین الدین اجازت دارد از پدرش شیخ محمد و از شیخ بهار الدین -

شیخ محمد بن شیخ حسن

سده شیخ محمد بن شیخ حسن بن شیخ زین الدین شهید ثانی فاضل و مدقق و ورع و فقیه متبحر در جاه بود و در ابتدا عوام در نزد پدر بزرگوارش شیخ حسن و سید محمد صاحب مدارک درس میخواند و از ایشان حدیث و اصول و غیر آنها اخذ کرد و مصنفات ایشان را قرائت میکرد و از متقی و معالم و مدارک و آنچه سید محمد بر کتاب نافع نوشته بود و بعد از وفات ایشان مدتی مشغول مطالعه بود پس از آن بکته مشرفه مشرف شد و در آنجا بخدمت میرزا محمد بن علی بن ابهریم استرآبادی صاحب مجال مشرف شد و در خدمت او حدیث قرائت کرد پس از آن بیلا و خود مراجعت کرد و مدت قلیله در آنجا اقامه نمود پس از آن بعراق مسافرت کرد و بجهت خوف از اهل شقاوت و نفاق و مدتی در کربلا ماند و بتدریس اشتغال داشت تا اینکه روزی در کربلا نماز می کرد پس مردی بجانب انجلب تبری آمد آن تیراز چلوئی سینه او گذشت و خدا او را حفظ نمود پس از آن بکته مشرف شد و باز از آنجا بعراق رجوع نمود و مدتی در آنجا اقامه داشت پس از آن سببی بودی داده که از عراق بیرون رفت و بسوی کته مشرفه کرد و در کته بقدری ماند که وفات کرد و کتبت او ابو جعفر و لقبش فخر الدین بود و عابد و زاهد و فقیه و مجتهد و مکلم و حافظ و ادیب و علیل ایشان بود -

در کرامات شیخ محمد

و در کته مشرفه خبر داد بقرب اجلش قبل از موت و این از کرامات عظیمه است و کرامت دیگر آنجا آنیکه در آن که وفات کرده بود و هنوز دفن نشده بود صداسه قرآن در نزدش او شنیده می شد و کسبکه اطلاع یافت گفته که ان قرأت کنند و اظهار آن کرد که من قائم مهدی می باشم

روحی و روح العالمین فداء و حکایت قرآن خواندن از زوج شیخ محمد که دختر صاحب دارک بود نقل نمود
و این دو کرامت را شیخ اسد الله کاشانی رفع القدره در کتاب تعابیرش کرده و فرمود که حضرت صاحب
در شب وفات شیخ محمد او را دیدند میخواند که در آن زمان و در آن بلاد یافت نمیشد و از اجابت و تقوی
شیخ محمد اینکه با و گفتند که فلان شخص از اهل این بلاد است زکوة یعنی در پس شیخ محمد هر چیز کوی که برای
توت عیالش میگرفت اول زکوة انزای داد و از آن پس انرا تصرف نمود و امیر یونس بن حر قوس خراب
برای شیخ محمد پانصد قریش فرستاد در آن زمانیکه شیخ محمد در مکه بود امیر یونس صاحب مزارع و باغها
بسیار و املاک پیشمار بود و همیشه احترام نمود از اینکه مال حرامی داخل مال او شود و مراسله شیخ نوشت
که مشتمل بر آداب و تواضع بود بسیار مستفید بشیخ بود و در آن مراسله التماس نموده بود که ان عیب
را قبول کند و نوشته بود که از مال حلال من است و زکوة خمس انرا داده ام پس شیخ محمد امتناع از قبول
ان نمود ان رسول گفت که اهل و عیال تو در بلد انیر دست و صلاح در عدم قبول نیست زیرا که او را
خلوص عقیدت در شماست و برای اهل و عیال شما در نهایت شفقت است شیخ محمد فرمود الحال که خیر است
و صحیح را ضبط کرده و هر سالی از ان صد فروش از قماش و عود خریده تا ان وجه تمام شود -

در خواستن سلطان شیخ محمد را

و سلطان ان زمان از مکه او را طلب داشت و مبلغی برای مخارج ان مقرر داشت و مراسله از او
تواضع با و نوشت پس شیخ اجابت نکرد و شیخ گفتند که جواب سلطان را بنویس شیخ گفت که جواب بدو
دعا لائق سلطان نیست و از دعای نیز نمی داریم پس چون بر او الحاح کردند بعد از مامل فرمود که حدیث
وار شده بر اینکه از برای امثل او دعای هدایت میتوان نمود پس مراسله نوشت و دعا بلفظ پاره باشد نوشت

در کرامت شیخ محمد

و شیخ علی در در المنثور آورد «ان سمشور است اینکه انجناب طواف می کرد پس مردی با و دست
کلی داد از گلهای متفرقه که در کم و حوله ان وجود ندانت سیما ان فصل و زمان فصل نقل
نمود پس شیخ بان مرد گفت که این کل از کجاست فرمود که از خرابا است
شیخ خواست که بعد از ان جواب سوال او را در ان باشد هر چند فخص کرد او را ندید تا اینجا کلام شیخ علی بود
البته معلوم است که ان شخص حضرت صاحب الامر بود و بعضی از اصحاب شیخ مذکور با و گفتند که سلطان
خواهد ترا خواست بنویسد که تو را ممکن نیست که جواب کنی باید ببلد سلطان رفته باشی پس شیخ محمد دعای
کرد که خداوند اگر در علم تو چنین چیزیست گذشته است پس اهل مزارع و پس از ان می گفت